**"سفیر وجدان" و کاپیتالیسم بی وجدان**

کیوان جاوید

در خبرها آمده است سازمان عفو بین‌الملل جایزه اعطایی خود به عنوان "سفیر وجدان" را از آنگ سان سوچی که عملا رهبری کشور میانمار را برعهده دارد، پس می‌گیرد. پیش از این پارلمان کانادا نیز شهروندی افتخاری سوچی را لغو کرد. آنگ سان سوچی جایزه نوبل صلح را نیز دریافت کرده است.

رسانه ها، دولت ها و سازمان های دولتی پیش از این از او همچون یک قدیس سیاسی یاد کرده اند. کسی که قرار بود میانمار را از دیکتاتوری به سوی دموکراسی هدایت کند. آیا این انتخاب یک اشتباه سیاسی دولت ها، سازمان ملل و عفو بین الملل و خیل رسانه ها و شخصیت های سیاسی وابسته به حکومت ها بود؟ آیا پشت چهره این فرشته مهربان هیولایی خونریز پنهان شده بود که به سادگی قابل رویت نبود؟ آیا انتخاب چنین فرد یا افرادی برای این نهاد ها یک اشتباه یا یک ضرورت و نیاز سیاسی است؟

واقعیت این است که آن سانگ سوچی یا هر زمامدار موجود در سیستم حاکم که در راس قدرت دولتی قرار می گیرند اگر زورشان برسد باید بزنند، بکُشند، به بند بکشند تا دوام بیاورند. این قانون جنگل سرمایه داری حاکم بر این سیستم است. قوانین نوشته و نانوشته شده ای که حکم می کنند فرشته ها به شیاطین خونریز تبدیل شوند یا در واقع شیاطین خونریز را بعنوان فرشته به مردم معرفی کنند. مردم و جامعه انسانی بی نبرد تسلیم فقر و فلاکت و عقب گردهای ارتجاعی نمی شوند. برای تحمیل تباهی به جامعه مشت آهنین لازم است. پینوشه ها، محمد رضا شاه ها، سوهارتو ها، خامنه ای ها و صدها دیکتاتور ریز و درشت دیگر.

تجربه همه سوچی های تاکنونی، ما را به ایران هم می رساند. حقوق بشری های ایرانی. جایزه بگیران صلح نوبل ایرانی، شاهان ٢٥٠٠ ساله "حقوق بشر ایرانی" و ورثه های بی تاج و منتظرالخدمت ایرانی. و بالاخره مدافعان بالماسکه دمکراسی و سازندگی و عظمت و عزت ایرانی. این موج ناهمگون و خیالی مبارزین توخالی، ساخته می شوند تا در مقابل یک جامعه تشنه آزادی و رفاه و برابری، از نظام بردگی مزدی حفاظت کنند. به این جماعت فریبکار باید گفت نمی شود مدافع ریاضت اقتصادی بود و انسانی اندیشید. نمی توان مدافع سود پرستی بود و نوع دوست شد. نمی توان خواهان کار کارگران با مزد یک دلار در روز بود اما سرکوبگر و دیکتاتور و آدمکش نشد. این سفیران وجدان ساخته و پرداخته زرادخانه فکری سیستمی است که تنها وجدانی که می شناسد له کردن انسان در بارگاه سود پرستی کاپیتالیستی است.

رواج جنایت سازمان یافته دولتی بر جهان معاصر یک ضرورت نظام حاکم بر همه کره ارض است. لازمه این نظام در بخش اعظم جهان جنگ های قبیله ای و کشوری و منطقه ای است. لازمه بازتولید این نظام نابودی محیط زیست جهانی است. لازمه این نظام در بهترین نوع سیستم سرمایه داری در غرب تبدیل انسان به یک رای بی تاثیر است که سرنوشتش در پارلمان ها رقم می خورد و بیمه درمانی و بهداشت و دیگر بیمه های رفاهی و حقوق اجتماعی اش یکی پس از دیگری محدوتر می شود.